

دورین مسی، دولت ملی و تولید فضا: فراروی از ژئوپلیتیک و تاریخ‌نگاری جریان غالب آیدین ترکمه

دورین مسی، جغرافی‌دانِ مارکسیست-فمینیست، در مقاله‌ای با عنوان «مکان‌ها و گذشته‌های‌شان»^۱ که در سال ۱۹۹۵ منتشر شده است به رابطه‌ی جغرافیا و تاریخ پرداخته است. در این یادداشت کوتاه سعی می‌کنم مهم‌ترین بینش‌های او را درباره‌ی فضا، زمان و دولت ارائه دهم. مسی با این پرسش آغاز می‌کند که هویت ملی چیست؟ و در پاسخ می‌گوید هیچ تعریف قانع‌کننده‌ای وجود ندارد. مسی بحثش را با نقد برداشت‌های ذات‌گرایانه و درون‌مدار (internalist) از مکان پیش می‌برد. به گفته‌ی او در این برداشت‌ها این طور جلوه داده می‌شود که مکان‌ها مشخصه‌های یکتایی دارند که از بیرون تأثیر نپذیرفته‌اند. مسی اما در رد این برداشت رایج استدلال می‌کند که مکان‌ها همواره محصول مفصل‌بندی و پیوند روابطی اجتماعی هستند که صرفن درونی و بومی نیستند بلکه مکان‌ها را به مکان‌هایی دیگر مرتبط می‌کند. در نتیجه آنچه معمولن با عنوان یکتایی و خاص‌بودگی محلی می‌شناسیم در واقع همواره محصول پیوندها و روابط گسترده‌تر است.

از دید مسی برداشت‌های ذات‌گرایانه و درون‌مدار بر این فرض استوارند که نوعی گسست بین گذشته‌ی یک مکان یگانه/خاص با اکنونش وجود دارد. در این روایت‌ها گذشته همچون تجسم ویژگی‌های واقعی یک مکان خاص تلقی می‌شود. به این ترتیب، رویکردهای درون‌مدار دو مولفه‌ی همبسته دارند: اولن اینکه نمی‌توانند تاریخ دره‌متنیدگی‌های مکان مد نظرشان را با سایر مکان‌ها ببینند (عدم درک تاریخ تولید جهانی امر محلی) و دوم اینکه رابطه‌ی خاصی را بین هویت این مکان خاص و تاریخش پیش‌فرض می‌گیرند. غلبه‌ی این نگاه باعث شده تا برخی نتیجه بگیرند که هرگونه دلبستگی به یک ناحیه یا مکان خاص به شکلی ناگزیر با نوستالژی درآمیخته و در نتیجه ضرورتن مانعی در برابر سیاست مترقی است. برای مثال دیوید هاروی به شدت نسبت به هر آنچه محلی است مشکوک و معتقد است امر محلی نمی‌تواند مبنایی برای ساختن یک سیاست رادیکال باشد. یک علت چنین شکاکیتی نزد هاروی، این پیش‌فرض است که مبارزات محلی ضرورتن بر سنت مبتنی هستند.

مسی می‌گوید این برداشت برآمده از عدم تمایزگذاری بین دو مفهوم «تحدیدشده با مکان» (place-bound) و «مکان‌مند» (place-based) است. هیچ مبارزه‌ی رادیکالی اما نمی‌تواند مکان‌مند و محلی نباشد. آنچه مساله‌ساز است برداشتی کراندار/پهنه‌محور از مکان است و نه وجوه مکانی و محلی مبارزات. بر مبنای این پیش‌فرض تقلیل‌گرایانه، سنت به برداشتی کراندار از مکان گره زده و در نتیجه همچون مانعی در برابر تغییر مترقی تلقی می‌شود. مسی توضیح می‌دهد که در این نگاه برداشتی منفرد از گذشته و نسبتش با حال، پیش‌فرض گرفته می‌شود. با این حال نیازی نیست سنت را اینگونه فهمید؛ سنت می‌تواند بر برداشتی کراندار/پهنه‌ای از مکان مبتنی نباشد. افزون بر این، سنت‌ها فقط در گذشته وجود ندارند بلکه به شکلی فعالانه در حال نیز ساخته می‌شوند. نگاهی که سنت را به نوستالژی تقلیل می‌دهد در واقع برداشت خاصی از فضا و زمان دارد. این نگاه معتقد است که سنت چیزی پیشاپیش تکمیل‌شده و به طور کامل تحقق‌یافته و در نتیجه در معرض از دست‌رفتن است و باید از آن محافظت کرد. در این معنا سنت همچون گذشته‌ای بکر و خالص و اصیل بازنمایی می‌شود. از همین رو حفاظت از مکان اغلب همچون تلاشی برای منجمدکردن برداشتی خاص از یک مکان در یک لحظه‌ی خاص از تاریخ پدیدار می‌شود. برای مثال تاریخ‌نگاری‌های ارتجاعی اغلب می‌کوشند با منجمدکردن ایران در یک دوره‌ی تاریخی خاص (مثلن ساسانیان)، برداشت خاصی از ایران را حفظ کنند؛ برداشتی که ایران را خالص و اصیل و پالوده از ناپاکی‌ها و آکنده از روشنی‌ها و نیکی‌ها و می‌انگارد. در این نگاه رایج، سنت به اشتباه همچون چیزی متعلق به گذشته تلقی شده که همواره در خطر از دست‌رفتن و نابودشدن است

¹ Massey, D. (1995). Places and Their Pasts. *History Workshop Journal*, 39, 182–192.

<http://www.jstor.org/stable/4289361>

(یا ناپود شده و در نتیجه باید آن را از نو احیا کرد). حال آنکه مسی به ما می‌آموزد که این ترسِ ازدست‌رفتن، خود مبتنی بر خوانشی غیرزمانمند، ایستا و درون‌مدارانه از سنت است که قایل به تاریخمندی سنت نیست و آن را به اشتباه همچون چیزی ایستا، بکر و تمام‌تکمیل‌شده در گذشته – و ارث‌رسیده به «ما» – می‌انگارد. سنت اما همچون واقعیتی اجتماعی پیوسته در حال نوشتن است و پیوسته لایه‌های نوپدیدی به آن افزوده می‌شوند. می‌توان به تاسی از پل گیلروی در کتاب آتلانتیک سیاه سنت را به برداشتی کراندار و پهنه‌ای از مکان گره نزد. در این نگاه، سنت پیوسته، هم از درون و هم از بیرون – اگر اساسن دیگر چنین تفکیکی معنادار باشد – در حال دوباره ساخته‌شدن و تغییرکردن است. هر سنتی به این ترتیب دامن در پیوند با روابط اجتماعی دیگر تعریف می‌شود.

گذشته‌ی یک مکان پیوسته در معرض خوانش‌های چندگانه قرار دارد. افزون بر این، ادعاها و پاد-ادعاها درباره‌ی خصیصه‌ی کنونی یک مکان تقریباً همواره به تفاسیر رقیب و خاصی از گذشته‌ی آن مکان وابسته‌اند. این مساله توجه ما را به وجه طبقاتی تولید فضا جلب می‌کند: اینکه تفاسیر متفاوت از هویت یک مکان بر موقعیت اجتماعی-جغرافیایی و منافع متفاوت گروه‌هایی مبتنی است که این تفاسیر را ترویج می‌کنند. هر یک از این تفاسیر رقیب، به خوانشی خاص از گذشته‌ی مکان مورد بحث وابسته است. افزون بر این، مساله فقط به گذشته و حال محدود نیست؛ بلکه هر یک از این خوانش‌ها از گذشته‌ی مکان در خدمت مشروع‌ساختن فهمی خاص از اکنون هستند که در نبرد بر سر اینکه این مکان در آینده چه خواهد بود به کار گرفته می‌شود. مسی معتقد است که چگونه‌اندیشیدن به رابطه‌ی گذشته، اکنون و آینده کمک می‌کند تا شیوه‌ی مفهوم‌پردازی مکان‌های جغرافیایی را ارتقا دهیم. به بیان ساده؛ کمک می‌کند تا مکان‌ها را نه فقط فضا منند بلکه زمان‌مند نیز بفهمیم. مکان‌ها فقط در فضا نیستند بلکه در زمان نیز هستند. هویت‌های مکانی به این ترتیب پیوسته در فرایند تکوین و تولید هستند و از همین رو واردکردن خصیصه‌های جدید به ناپودی‌شان منجر نمی‌شود بلکه صرفن لایه‌ی جدیدی به آن‌ها می‌افزاید؛ همچنان که همواره چنین بوده است. در این معنا هویت چیزی بسته و تحقق‌یافته نیست و هرگز نخواهد بود.

مسی بر همین اساس استدلال می‌کند که مرزهای دولت‌های ملی فقط یکی از شیوه‌های بسیاری برای سازماندهی روابط قدرت است. مشکل این شکل سازماندهی اما این است که پیچیدگی‌های فضای اجتماعی را به زور، سرکوب، همگن و یکدست می‌کند. مسی به ما یادآور می‌شود که مرزهای دولت ملی به اتکای قدرت سیاسی، تدابیر حقوقی و زور فیزیکی تولیدشده و پابرجا مانده‌اند. تولید دولت‌های ملی فقط به تحدید مکانی‌شان وابسته نیست بلکه به همان اندازه و همزمان به تحدید شکل تاریخ متغیر روابط اجتماعی به یک دوره یا لحظه‌ی تاریخی خاص مبتنی است. اینجاست که جعل سنت به معنای جعل انسجام یک مکان پدیدار می‌شود؛ جعل سنت به این ترتیب به تعریف و نامیدن یک مکان پیوند می‌خورد. بر همین اساس مسی پیشنهاد می‌کند تا به جای آنکه مکان‌ها را همچون نواحی مندرج روی نقشه‌ها (یعنی همچون فضایی انتزاعی) تلقی کنیم آن‌ها را همچون مفصل‌بندی‌های دامن متغیر روابط اجتماعی در زمان بدانیم.

مسی یادآوری می‌کند که دولت‌های ملی زمانی وجود نداشتند. در زمانی هم که وجود داشته‌اند مرزهای‌شان پیوسته جابجا شده است؛ به همین خاطر بسیار محتمل است که زمانی در آینده‌ی نه چندان دور دوباره اثری از دولت‌های ملی نباشد. مرزهای دولت ملی موقتی هستند و تجسم منافع طبقات حاکم. این نگاه به مکان مختص دولت‌های ملی نیست. همه‌ی مکان‌ها را می‌توان از این منظر بازاندیشی کرد. برای مثال خودِ اروپا را. به گفته‌ی مسی ادعاهای معطوف به هویت اروپایی که اکنون مسلط شده‌اند عمومن تاریخی یکه، منفرد و پیوسته را احضار می‌کنند. این پیوستگی بیانگر آن است که گویی با پیشرفتی لاینقطع از گذشته تا اکنون مواجه بوده‌ایم که اساسن درون‌گرایانه بودن است. به این ترتیب، اروپاگرایان یا اروپامحوران می‌کوشند خصیصه‌های اروپا را در درون بجویند و در نتیجه پیوندهای بیرونی دائمی‌اش را انکار کنند. این اروپامحوری این واقعیت را نادیده می‌گیرد که خصیصه‌ی محلی اروپا فقط در پیوند دائمی‌اش با امر جهانی تولید شده است. در این نگاه، اگر هم به جهان بیرونی اشاره شود فقط در معنایی سلبی به آن پرداخته می‌شود که خود را در عبارت‌هایی از این دست آشکار می‌کند: این مکان (اروپا) اسلامی نیست. یعنی اگر هم به بیرون اشاره‌ای می‌شود از منظر تقابلی و طرد و بیرون‌گذاری است و نه از منظر پیوند مثبت و ایجابی و متقابلن سازنده بین مکان‌های متفاوت.

مسی نتیجه می‌گیرد که توصیف، تعریف و شناسایی یک مکان همواره ضرورتی مداخله‌ای در جغرافیا (مثلن در شکل تولید مرز و نقشه) و نیز مداخله‌ای در تاریخ (مثلن در شکل تولید تاریخ‌نگاری‌های ایستا، خطی و ذات‌گرایانه) است و این دو فرایند با هم وجود دارند و متقابلن برسازنده‌اند. به این ترتیب می‌توان استدلال کرد که هژمونی اساسن هژمونی بر سر تولید فضا و زمان است؛ تولید شکلی خاص از جغرافیا و تاریخ به قیمت شکل‌های دیگر. آلترناتیو مسی این است که اولن مکان‌ها را در فضا قرار دهیم یعنی مکان‌ها را در پیوند و برهم‌کنش و مقایسه با همدیگر ببینیم. و رابطه‌ی بین مکان‌ها را نه از نوع پردکننده و بیرون‌گذار که همچون روابطی مثبت، فعالانه و سازنده بدانیم. از طرف دیگر، همچنان که مکان‌ها/جغرافیایها در فضا به همدیگر مرتبط هستند، تاریخ‌ها نیز در زمان به هم مرتبط هستند. هیچ تاریخی (و هیچ سنتی) به طور یکدست و یک‌تکه با مرزهای کاملن مشخص که آن را از تاریخ‌های دیگر جدا و منتزع کند وجود ندارد. استراتژی‌رهای بخش به پروراندن تاریخی رادیکال و یونیورسال متکی است که تاریخ‌های گذشته و حال و آینده را در پیوند و برهم‌کنش با همدیگر می‌بیند - نه در گسستی کامل.



دورین مسی

جغرافی‌دان مارکسیست-فمینیست

۱۹۴۴-۲۰۱۶

(تصویر برگرفته از: <https://www.aag.org/memorial/doreen-massey/>)